

# واژه‌شناسی طمع از منظر قرآن و روایات

**چکیده:** طمع صفت و حالتی در نفس آدمی است که با توجه به آیات قرآن معانی مختلفی دارد. در این مقاله معانی واژه‌ی طمع در قرآن مورد بررسی قرار گرفته است و بیان می‌دارد واژه‌ی طمع ۱۲ بار در قرآن کریم آمده است و به معنای ۱- امیدواری، ۲- حرص ۳- آرزوی محال ۴- میل نفسانی است که بیشترین کاربرد آن امید و آرزوست. واژگان رجاء و حرص واژگان مترادف طمع و واژگان یأس، هلع، قناعت و استغنا واژگان متضاد با طمع در قرآن کریم می‌باشند. در نتیجه معنای غالب طمع در قرآن، معنای امید است که کاملاً متفاوت با معانی دیگر طمع در قرآن.

**کلیدواژه‌ها:** طمع، قرآن، امید، حرص.

## زهرا فرزام

(نویسنده‌ی مسئول)  
دانشجوی دکتری  
سطح سه حوزه رشته  
فقه و اصول  
جامعه‌المصطفی ص العالمیه  
farzam.zhnjc@yahoo.com

## محمد رضا مهدوی

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد  
رشته حقوق خصوصی  
دانشگاه آزاد اسلامی  
واحد محلات  
Mrezamahdavi54@gmail.  
com

## تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۶/۱/۱۹  
پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۵

## ۱. مقدمه

طمع در لغت به معنای میل، زیاده خواهی است و با حرص و آز مترادف می‌باشد (بستانی، ۱۳۷۵ ش، ص ۵۷۵). اما طمع در قرآن کریم هم به معنای حرص و هم به معنای امید و آرزو و میل نفسانی آمده است. طمع به معنی امید در آیه ی ﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾ (الشعراء، ۸۲) (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۲۳۸) قرآن مجید در آیه ی ۳۲ سوره ی احزاب طمع را ثمره ی مرض قلب می‌داند. قلبی که از نور معرفت و ایمان به خدا و انبیاء و اولیاء محروم است، گرفتار حالات ابلیسی گوناگون از جمله حالات خطرناک طمع است.

قرآن مجید در سوره ی المدثر می‌فرماید: این‌گونه افراد هرچه از نعمت‌های مادی بر خوردار شوند باز سیر نشده و طمع در اضافه شدن دارند (توقع داشتن در اموال مردم) به عبارت دیگر، کسی که به خدا و خودش متکی نبوده و به آنچه دارد قانع و راضی نباشد و همیشه خود را در نقصان و کمبود و محرومیت پنداشته و به مال، مقام، تجملات دیگران چشم دوخته و پیوسته درصدد بهره‌برداری از دیگران می‌باشد. پرهیز از طمع دستور اخلاقی کاملاً عقلانی است زیرا در بسیاری از موارد آدمی از روی حرص و طمع منافع قطعی خود را به امید رسیدن به منافع مظنون بیشترها می‌کند. از امام باقر<sup>ع</sup> روایت شده است: «بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ لَهُ ظَمْعٌ يَقْوُدُهُ وَ بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ» یعنی: بد بنده‌ای است کسی که

طمعی دارد که او را به دنبال خود می‌کشاند و بد بنده‌ای است آنکه میلی دارد که او را خوار کند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۶، ص ۲۴)

اما آنچه در این مقاله بررسی شده است واژه‌ی طمع از منظر قرآن است و طبق این بررسی، کاربرد واژه‌ی طمع در قرآن کریم با اصطلاح اخلاقی و عرفی آن در مواردی متفاوت می‌باشد.

## ۲. واژه‌شناسی طمع

برای بررسی واژه‌ی طمع ابتدا معنای آن را در لغت بررسی کرده سپس به بررسی آن در آیات می‌پردازیم. در فرهنگ لغات، طمع به معنای تمایل نفس به چیزی از روی آرزوی شدید و آزمندی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۵۰) در جای دیگر طمع در مقابل استغنا نفس است و آن عبارت است از تمایل نفس به آنچه در دسترسش نیست: «هو ما یقابل الاستغناء فی النفس، فهو عبارة عن تمایل النفس الی ما هو خارج عن یده». (مصطفوی، ۱۳۸۰ ش، ج ۷، ص ۱۱۸) شخص طامع کسی است که به خدا و خودش متکی نبوده و به آنچه دارد قانع و راضی نباشد و همیشه خود را در نقصان و کمبود و محرومیت پنداشته و به مال، مقام، تجملات دیگران چشم بدوزد و پیوسته درصدد بهره‌برداری از دیگران باشد. «أَزْبَعُ مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي ظَلَبِ الدُّنْيَا وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الدَّنْبِ» یعنی: چهار علامت فرد شقی، تنگ نظری و قساوت قلب و حرص زیاد در طلب دنیا و اصرار بر گناه است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۷).

نراقی در جامع السعادات می‌گوید: طمع حالتی نفسانی است که موجب

می‌گردد انسان بدون اینکه به حد معین اکتفا کند، به جمع‌آوری اموالی بپردازد که نیازی به آنها ندارد (نراقی، ۱۳۸۷ ش، ج ۲، ص ۱۰۲).

طمع در اصطلاح قرآنی توقع داشتن و حریص بودن در اموال و زندگی مردم تعریف شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۳۴۴) در حالی که طمع در معانی مختلفی در قرآن آمده که فقط یک بار در معنای حرص است: «ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ» یعنی: باز هم طمع دارد که بیفزاییم (المدثر، ۱۵).

### ۳. معانی مختلف واژه‌ی طمع در قرآن

واژه‌ی طمع و مشتقاتش ۱۲ بار در قرآن آمده است اما همه‌ی آنها به یک معنی به‌کار نرفته‌اند بلکه طمع در این آیات گاهی به معنای امید، گاهی به معنای آرزوی دست‌نیافتنی، گاهی حرص و گاهی هم میل نفسانی آمده است. اکنون در ذیل آیاتی که معناهای مختلف طمع دارند آورده می‌شود:

#### ۱.۳ امید

بیشترین کاربرد معنایی واژه‌ی طمع در قرآن معنای امید و امیدواری است

﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ یعنی: و میان آن دو [گروه] حایلی است و بر اعراف مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می‌شناسند و بهشتیان را که هنوز وارد آن نشده و [لی] [بدان] امید دارند آواز می‌دهند که سلام بر شما. (الأعراف، ۴۶)

﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ

مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ یعنی: و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است﴾ (الأعراف، ۵۶).

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ﴾ یعنی: او است کسی که برق را برای بیم و امید به شما می‌نماید و ابرهای گرانبار را پدیدار می‌کند (الرعد، ۱۲).

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (الروم، ۲۴) یعنی: و از نشانه‌های او [اینکه] برق را برای شما بیم‌آور و امیدبخش می‌نماید و از آسمان به تدریج آبی فرو می‌فرستد که به وسیله آن زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند در این [امر هم] برای مردمی که تعقل می‌کنند قطعاً نشانه‌هایی است

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾: پهلوهایشان از خوابگاه‌ها جدا می‌گردد [و] پروردگارش را از روی بیم و امید می‌خوانند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند. (سجده، ۱۶)

﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ: و آن کس که امید دارم روز پاداش گناهم را بر من ببخشاید. (شعراء، ۸۲)

﴿وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ﴾: برای ما چه [عذری] است که به خدا و آنچه از حق به ما رسیده ایمان نیاوریم و حال آنکه چشم امید داریم که پروردگارمان ما را با گروه شایستگان [به بهشت] درآورد. (مائده، ۸۴)

﴿إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾: ما امیدواریم که

پروردگاران گناهانمان را بر ما ببخشاید [چرا] که نخستین ایمان آوردگان بودیم. (شعراء، ۵۱)

### ۲.۳. آرزوی محال

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ: آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند و خودشان هم می‌دانستند. (بقره، ۷۵)

أَيُطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ: آیا هر یک از آنان طمع می‌بندد که در بهشت پر نعمت در آورده شود؟ (معارج، ۳۸)

آرزوی محال یعنی آرزوی دست‌نیافتنی. آرزو در واقع میل و امیدی است که امکان رسیدن به آن وجود دارد و اینکه چرا تعبیر محال را برای یک آرزو آورده‌ایم به این دلیل است که از سرانجام اعمال و نتایج آنها فقط خدا آگاه است و وعده‌ای که در قرآن درباره محال بودن رسیدن به آرزویی داده شده حتمی است و وقتی آیه قرآن این طمع را غیر ممکن می‌داند پس تعبیر محال منایب این آرزو است و گرنه خود امید و آرزو محال نیست و با تلاش و کوشش و فراهم کردن زمینه رسیدن به آن امری ممکن است.

### ۳.۳. میل نفسانی

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقَيْنَنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا: ای همسران پیامبر شما مانند هیچ‌یک

از زنان [دیگر] نیستید اگر پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است طمع و رزد و گفتاری شایسته گوید. (احزاب، ۳۲)

در این آیه خدای متعال به زنان پیامبر دستور می‌دهد که با رعایت آن افراد بیمار دل دچار طمع و میل و هوس نفسانی نشوند.

### ۴.۳. حرص

(ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ: باز هم طمع دارد که بر آن بیفزاییم.) (مدرثر، ۱۵)

طمع به معنای اصطلاحی زیاده‌طلبی تنها در این آیه نمود پیدا کرده است. به تعبیر این آیه، کفار طمع و زیاده‌طلبی دارند.

### ۴. واژگان مترادف و متضاد طمع در قرآن

برای واژه طمع، واژگان و مفاهیم مترادف و متضادی در قرآن وجود دارد که با توجه به معنای طمع، در ذیل به آنها اشاره می‌شود

#### ۱.۴. واژگان مترادف

##### ۱.۱.۴. رجاء

امیدواری به رحمت خداوند را رجاء گویند و رجاء عبارت است از انبساط سرور در دل به جهت انتظار امر محبوبی و این سرور و انبساط را وقتی رجاء و امیدواری گویند که آدمی بسیاری از اسباب رسیدن به محبوب را تحصیل کرده باشد مثل انتظار گندم از برای کسی که تخم بی عیب را به زمین قابلی که آب به آن نشیند بیندازد و آن را در وقت خود آب دهد اما توقع چیزی که هیچ‌یک از اسباب آن را مهیا نکرده باشد آن را رجاء نگویند بلکه غرور و حماقت نامند و اگر کسی بعضی

اسباب را تحصیل نکرده آن را آرزو و تمنا گویند مثل آنکه تخم را به زمین قابلی افکنند اما در آب دادن کوتاهی و تقصیر نمایند. هم‌چنین بنده هرگاه زمین دل را از خار و خس و اخلاق زمیمه رفت و درو کرد و تخم ایمان را در آن پاشید و آب طاعت را بر آن جاری ساخت پس امید به لطف پروردگار است که او را از سوء خاتمه نگاهدارد و او را بیامرزد و این امیدواری او رجاء محمود و نزد عقل و شرع متحسن است. (نراقی، بی‌تا، ص ۱۴۱)

همان‌گونه که طمع در قرآن به معنای امید آمده است پس حالت رجاء مترادف طمع در قرآن است:

(تَزُجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَزُجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا: آنکه شما چیزهایی از خدا امید دارید که آنها امید ندارند و خدا همواره دانای سنجیده کار است) (نساء، ۱۰۴).

#### ۲.۱.۴. حرص

در لغت به معنای شدت اراده و شره به مطلوب (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۱۱) و در اصطلاح زیاده طلبی است. الحِرْصُ: زیاده‌روی در آزمندی و میل و اراده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۲۷)) آیه ۹۶ سوره بقره از میل شدید قوم یهود به زندگی طولانی در دنیا با تعبیر توبیخ آمیز «أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَوةٍ» (حریص‌ترین مردم بر زندگی) یاد شده است.



## ۲.۴. واژگان متضاد

### ۱.۲.۴. یأس

یأس آنست که یقین کنیم شیء آرزو شده به دست نخواهد آمد: «الْيَأْسُ: انتفاء الطَّمع» (راغب اصفهانی، ج ۸، ص ۲۵۸) وقتی یأس به معنای انقطاع انتظار و توقع انسان از رسیدن چیزی، به خود است هرگاه طمع به معنای امید باشد یأس ضد آن است

(لَا يَبْتَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ: جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود) (یوسف، ۸۷)

### ۲.۲.۴. استغنا

و أعلموا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ: و بدانید که خداوند، بی نیاز ستوده (صفات) است: بقره، ۲۶۷)

غنا در لغت به معنای کفایت و بی‌نیازی است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۱۲۵) لغت استغنا ضد صفت طمع معرفی شده است. (همان، ج ۷، ص ۴۱) غنای حقیقی عبارت است از قطع طمع از غیر خدا. (عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ: حضرت سیدالسادین فرمود: که همه خوبی‌ها را دیدم که جمع است در قطع طمع از مردم و هر که در چیزی امید به مردم نداشته باشد و امر خود را به خدا واگذارد خدا همه امور او را برمی‌آورد.) (جرعاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۱۶، ص ۲۴)

### ۳.۲.۴. قناعت

اگر طمع را در قرآن در معنی حرص بیاوریم قناعت ضد آن است. قناعت در لغت، به معنای راضی بودن به آنچه قسمت و روزی انسان است یا راضی بودن به قلیل و کم و قانع کسی است که از آنچه در دنیا به برسد قانع و شاکر است. (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۴، ص ۳۸۴) و این بدان معنی است که انسان بیش از هر چیز به خداوند متعال متکی بوده و به هر چه در اختیار دارد خشنود و سازگار باشد و با عزت نفس و آبرومندی به سر برده و هیچ‌گاه چشم داشتی به دیگران نداشته و از نداشتن امور مادی و کمبودها اندوهگین و حسرت زده نباشد. (داوودی، ۱۳۸۶ ش، ج ۲، ص ۱۵۱). این معنای اصطلاح قناعت است ولی لفظ قانع در قرآن یک بار آمده و آنهم به معنای تهی دست است:

(وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانَعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ: شتران فربه را برای شما از شعایر خدا قرار دادیم در آنها برای شما خیر است پس نام خدا را بر آنها در حالی که برپای ایستاده‌اند ببرید و چون به پهلو در غلتیدند از آنها بخورید و به تنگ دست و به بینوا بخورانید این‌گونه آنها را برای شما رام کردیم امید که شکرگزار باشید) (حج، ۳۶)

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ۱ جلد، جامعه مدرسین - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۱۰، بیروت، نشر دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. بستانی، فؤاد افرام، *فرهنگ ابجدی*، ۱ جلد، انتشارات اسلامی - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۵ ش.
۵. حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، موسسه اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
۶. داوودی، محمد، *اخلاق اسلامی*، چاپ سوم، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶ ش.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ اول، دمشق، ناشر دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۸. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی التفسیر القرآن*، ج ۱۱، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۱ ق.
۹. طریحی، فخرالدین ابن محمد، *مجمع البحرین*، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، ج ۵، چاپ کتب الاسلامیه یازدهم؛ تهران، دار، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم*، ج ۱۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، ج ۲، بیروت، چاپ افست، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. نراقی، ملا احمد، *معراج السعاده*، تهران، انتشارات امین و رشیدی.



پرو، شکاره علوم انسانی و مطالعات فرسنگی  
رتال جامع علوم انسانی